

همه چیز در مدیریت خلاصه می شود!!

محمد گلعلی

کافی است موفقیت ها و ناکامی ها را در ابعاد فردی، شبکه های اجتماعی، کسب و کارهای متنوع، ساختارها و کارکرد های سازمانی و ... ریشه یابی کنید و تأثیر تدبیر کردن و اجرا نمودن را در آنها اندازه گیری کنید. تا به نقش و اهمیت «مدیریت» در همه مسایل پی ببرید ...

به زبور توانمندی های کشف و اختراع پدیده ها و مصنوعات بشری مَرین شود و زمین و آسمانها را جولانگاه «خردورزی» های خود قرار دهد.

در واقع مدیریت به معنای انجام هر فعالیت با پشتوانه فکری و یا به تعبیر دیگر: اول فکر بعد عمل، جلوه ها و مصداق های ملموسی را در زندگی عرفی و اجتماعی افراد و جامعه ایفا می کند. برای مثال فردی که از طریق رعایت بهداشت و یا پیشگیری و درمان، از بیمار شدن خود مواظبت می کند، در حقیقت سلامتی خویش را مدیریت می کند. پدران و مادران به پشتوانه همین تعریف ساده، خانواده خویش را مدیریت می کنند و میزان موفقیت و یا ناکامی های احتمالی آنها، معطوف به میزان تلاش های فکری و کوشش های عملی آنها در عرصه «تدبیر در امور» است. معیاری که دانش مدیریت نوین امروز، آن را به حوزه های اداره واحدهای کوچک و بزرگ، خرد و کلان از سوپر مارکت ها، رستوران ها، تعمیرگاه ها، مهدکودک ها، درمانگاه ها، فروشگاه ها، کارگاه ها و ... تا مدیریت نیروگاه ها، بالایشگاه ها، کارخانجات صنعتی بزرگ، شهرداری ها، استانداریها، وزارتخانه ها، دانشگاه ها، کشورهای چند ملیتی، سازمانهای بین المللی و ... گسترش داده و همه چیز را در دانش و عمل مدیریت خلاصه کرده است.

«پیتر دراکر» پدر علم «مدیریت نوین» از زاویه دیگری، این تعریف ساده از مدیریت را تأیید می کند و می گوید: عوامل سنتی تولید یعنی زمین، نیروی کار و حتی سرمایه، دیگر برای هیچ کشوری امتیاز ویژه و رقابتی به حساب نمی آیند، منبع عمده و مهم اقتصادی جامعه جدید «داناتی» است که اگر «کار» به آن افزوده شود، نتیجه آن «بهره وری» است و اگر داناتی را به فعالیت های تازه و بی سابقه بیفزاییم، «نوآوری» پدید می آید. و تنها «داناتی» است که می تواند ما را به هدف برساند.

وی در تعریف داناتی می گویند:

«داناتی» اطلاعاتی است که در عمل قابل استفاده و ناظر بر تحقق نتایج عینی است که در جامعه و عرصه اقتصاد، متجلی می شود. به همین دلیل، جامعه پس از سرمایه داری، جامعه ای است که «داناتی» کلید اصلی آن و کارکنان فرهیخته (متفکر) گروه سلطه در نیروی کار آنان است و مزیت یک کشور بر کشور دیگر، یک صنعت بر صنعت دیگر، یک شرکت بر شرکت دیگر به توانمندی های آنان در بهره برداری و استفاده جامع و همه جانبه از «داناتی» و تبدیل آن به «توانایی» است.

«دراکر» توسعه «داناتی» را به «تدبیر در امور» و «مدیریت» پیوند می دهد و می گویند: چیزی بنام توسعه یافتگی و توسعه نیافتگی نداریم، هر چه هست از «مدیریت» و یا «سوء مدیریت»، ناشی شده است.

و این یعنی: همه چیز در مدیریت خلاصه می شود، چه در حوزه فردی و چه در عرصه اجتماعی و نقطه اختلاف و تفاوت توانمندی های فردی و اجتماعی نیز در همین نکته نهفته است. فقط کافی است موفقیت ها و ناکامی ها را در ابعاد فردی، شبکه های اجتماعی، کسب و کارهای متنوع، ساختارها و کارکرد های سازمانی و ... ریشه یابی کنید و تأثیر تدبیر کردن را در آنها اندازه گیری کنید. تا به نقش و اهمیت «مدیریت» در همه مسایل پی ببرید. /

در پیشینه تاریخی تولید و گسترش دانش مدیریت، از مفهوم مدیریت تعریف های متعددی شده است که به دلیل وسعت و شیوه نگرش و تفکر صاحب نظران این علم از یک سو و فراگیر بودن آن در علوم مختلف از سوی دیگر، تعریف مورد قبول و عامی وجود ندارد. برای مثال: «کونتزوآودانل»، به وجود آوردن یک محیط مؤثر برای افرادی که در گروه های رسمی فعالیت می کنند را مدیریت می گویند و «ماسی و داگلاس»، مدیریت را فراگردی می دانند که از طریق آن یک گروه با تشریک مساعی، فعالیت ها و اعمال دیگران را در جهت هدف های مشترک هدایت می کند و «قلیو» هماهنگی همه منابع از طریق فراگردهای برنامه ریزی و کنترل عملیات سازمان به طوری که بتوان هدف ها را به گونه ای مؤثر و صرفه جویانه حاصل نمود، را تعریف مدیریت معرفی می کند و «ماری پارک فالت» هنر انجام دادن کارها به دست دیگران را مدیریت می نامد و از این دست تعاریف از سوی بزرگان دانش مدیریت همچون: تانن بوم، مک فارلند، کاست ووز نزدیک، فورستر و ... در ادبیات مدیریت به وفور دیده می شود، اما از مجموع این تعاریف، اصول کلی زیر را از مفهوم مدیریت می توان استخراج کرد:

۱/ مدیریت مفهومی است علمی، مبتنی بر تبدیل داناتی ها به توانایی ها

۳/ مدیریت فعالیتی عام و فراگیر است که در همه انواع و سطوح می تواند به صورت فردی و جمعی اعمال شود.

۳/ مدیریت همانند سایر علوم، در اصول (برنامه ریزی، سازماندهی، هدایت، کنترل، نظارت و اجرا) ثابت و در روش ها (مسئله یابی، چاره جویی، ارائه راه حل، شیوه عمل و ...) متفاوت است.

۴/ شیوه های مدیریت توسط هر مدیری و در هر فعالیتی متفاوت بوده، هر چند ماهیت اصلی فعالیت ها یکسان باشد.

۵/ توانمندی های مدیران را می توان با شاخص های «داناتی» در اصول و عملیاتی کردن» روشهای اجرایی در عمل، اندازه گیری کرد.

مدیریت به زبان ساده

حال اگر بخواهیم با هدف توسعه دانش مدیریت، از تعریف های نظری و آکادمیک صرف نظر و برای تعمیق بخشیدن به لایه های متوسط و زیرین جامعه با رویکرد ایجاد «درک مشترک» از مفهوم مدیریت، تعریف ساده ای ارائه دهیم، نتیجه این می شود که مدیریت یعنی هر فعالیتی که با پشتوانه تدبیر و تفکر انجام شود و به عبارت ساده تر: «مدیریت یعنی اول فکر کردن و بعد اجرا نمودن».

پشتوانه عقلی، منطقی و فلسفی این تعریف را می توان از صفت «مدبرالامور» ی ذات اقدس یاریتعالی دریافت. پروردگاری که «اراده»، «مشیت»، «قدرت» و «حکمت» وی در خلق کائنات، بی نیاز از تدبیر در امور بوده و هست و از ویژگی مطلق «آنچه که اراده کند، همان خواهد شد» برخوردار می باشد اما در سخن خود با ایناه بشر همواره تأکید می کند که جهان آفرینش را مبتنی بر نظم و انضباطی آفریده است که روابط حاکم بر اجزای پدیده های جزئی و کلی جهان هستی اعم از جن و انس، حیوان و نبات، آب و باد و خاک و آتش، زمین و زمان و ماه و خورشید، سیارات و کهکشان و کیهان و هر آنچه در آنهاست به رعایت آنکه در ید قدرت او هستند، اما از پشتوانه «تدبیر در امور» برخوردارند و هیچ مورد «تصادفی» و «بی حکمتی» در خلقت آنها وجود ندارد.

در این موضع، برخی از بزرگان اهل معرفت، بر این عقیده اند که پروردگار عالم، تنها برای خلق انسان، چهل روز تدبیر کرد و همین ویژگی موجب شد تا «تفکر و تدبیر» با ذات و فطرت بشر در آمیزد و انسان مفتخر به تاج کرامت و جانشینی خدا بر روی زمین گردد و